

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

محمد محق

۱۸ اگست ۲۰۲۲



محمد محق

## سالگرد شکست و دشواری اعتراف

شکست جمهوریت در برابر طالبان یکی از تکان‌دهنده‌ترین و مصیبت‌بارترین رویدادهای افغانستان در صد سال گذشته بود. این را کسانی می‌توانند بفهمند که دارای آگاهی تاریخی باشند و تلاش‌های چندین نسل از آگاهان، دانش‌آموختگان و نخبگان سیاسی و فرهنگی این کشور را در راستای رهایی این سرزمین از تنگناهای قرون وسطانی خوانده باشند. شکست جمهوریت تنها شکست یک نظام نبود، بلکه شکست شهر در برابر بادیه، شکست نوگرایی در برابر کهنه‌پرستی، شکست ارزش‌های مدرن در برابر ارزش‌های قرون وسطی، شکست آزادی در برابر استبداد، شکست عقلانیت در برابر خرافه‌گرایی، شکست هنر در برابر بی‌هنری، شکست دین‌داری معتدل در برابر دین‌داری خشونت‌گستر، و افزون‌تر از آن شکست یک نسل در استفاده از طلائف‌ترین فرصت تاریخی این کشور در یک قرن گذشته بود، که به برپایی آرمان‌های چندین نسل انجامید.

طنین این شکست تا عمیق‌ترین لایه‌های استخوان ما پیچیده است و درد آن تا دهه‌های دیگر دوام خواهد کرد، اما هیچ کس نمی‌خواهد اعتراف کند که در آن سهمی داشته است. هر کس در پی تبرئه خود و تخطئه دیگران است، از رئیس جمهور آن نظام و وزیرانش گرفته تا پائین‌رتبه‌ترین افراد موجود در بدنه دولت یا در صف اپوزیسیون. این در حالی است که همه ما مسؤولیم و در آنچه اتفاق افتاد سهمی داریم، هر کس به تناسب جایگاه، مسؤولیت، امکانات و نقشی که در حوادث بیست سال گذشته داشت. هر کس که صلاحیتش بیش‌تر تقصیرش افزون‌تر. اعتراف به این حقیقت نخستین گام برای رهایی است، هم رهایی از عذاب وجدان، هم رهایی از شرمساری تاریخی، و هم رهایی از چرخه باطل ملامت‌گری و خودقربانی‌پنداری. غیاب فرهنگ اعتراف، شیوع روحیه گریز از مسؤولیت و تلاش برای مظلوم‌نمایی بخشی از معضلی است که این جامعه با آن دست به‌گریبان است و به نظر نمی‌رسد تا شهادت اعتراف به خطا در میان ما پیدا نشده است چیزی بر روی زمین تغییر کند. آسان‌ترین و در عین حال بی‌هوده‌ترین کار وارد کردن اتهام بر رقیبان و گریز از قبول مسؤولیت خویش است.

اگر به راستی نمی‌خواهیم در بازتولید فاجعه سهمی داشته باشیم و این چرخه باطل پیوسته بچرخد باید هر یک از ما سر در گریبان خویش کنیم و به بازخوانی کارنامه فردی و گروهی خود بپردازیم با دلیری لازم برای مواجهه با واقعیت‌های تلخ و اعتراف به خطاهای انجام شده. باید ببینیم ما در مقام مسؤول رسمی دولت، وزیر، معین، وکیل، رئیس، مدیر و... چه قصوری داشتیم. ما در مقام سیاستمدار اپوزیسیون چه راهی در پیش گرفته بودیم؟ ما در مقام فعال مدنی باید چه کارهای مهمتری می‌کردیم؟ ما در مقام تاجر ملی چرا باید به ترویج عقلانیت کمک می‌کردیم نه به افزایش مدرسه‌هایی که اندیشه‌های تروریستی را ترویج می‌کردند؟ ما در مقام شاعر و ادیب باید چه مفاهیمی را به نقد می‌گرفتیم؟ ما در مقام نویسنده و چهره آکادمیک باید چه عرصه‌هایی از زندگی این جامعه را اولویت خود می‌دانستیم؟ ما در مقام جوانان علاقه مند به سیاست باید چگونه از دنبال‌روی و مداحی سیاستمداران فاصله می‌گرفتیم؟ ما در مقام مسئولان سیاست خارجی باید چگونه راهی به هم‌پیمانی دیگر کشورها و دولت‌ها با کشور خود پیدا می‌کردیم؟ ما در مقام روشنفکر باید چگونه داعیه‌های بزرگ را تا دورترین روستاهای کشور خود می‌رساندیم و پیدایش جنبش‌های بزرگ ملی را ممکن می‌ساختیم؟ ما چگونه باید به جای کوبیدن بر طبل قوم‌گرایی و تبارپرستی، نهادینه کردن ارزش‌های بزرگ انسانی را وجهه همت خود می‌گردانیدیم؟ برای بازخوانی این کارنامه و یافتن کاستی‌ها و کجی‌های آن راه درازی در پیش داریم.